هو الابهی - ايّها الفرع المجيد من الشّجرة المبارکه…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٢٩٣

### هو الابهی

ايّها الفرع المجيد من الشّجرة المبارکه النّاطقه فی سدرة السّيناء عليک بهاء اللّه و ثنائه و فضله و جوده و احسانه حضرت افنان کبير فرع جليل عليه بهاء ربّه العظيم و محبوبه الکريم از اين ظلمتکده فراق به خلوتگاه محبوب آفاق صعود فرمودند و به منتهای شوق ربّ ادرکنی گويان به ملکوت ابهی و افق اعلی شتافتند. آن منجذب الی اللّه از بدايت نشئت به چه فضل و موهبتی موفّق و مؤيّد شدند و به چه خلعتی مخلّع گشتند. از اشرف اعراق بودند و به اکمل اخلاق مشهود شدند. از سنّ طفوليّت و بدو صباوت منجذب ملکوت اعلی بودند و متوجّه جبروت اسمی. و چون نشو و نما نمودند در تحصيل علوم و حکم کوشيدند و جام عرفان را از يد ساقی عنايت چشيدند و چون انوار صبح الهی به فيض نامتناهی آفاق اکوان را منوّر نمود و نفحات قدس مشامّ مشتاقان را معطّر کرد چشمی روشن نمودند و جانی گلشن کردند. اقتباس انوار از مشکاة الهی نمودند و اکتساب فيض نامتناهی از غمام رحمانی. و چون شمس قدم از افق اسم اعظم طالع و لائح گرديد چون نجم بازغ استفاضه انوار از آن نيّر بزرگوار نمودند و به نور هدی در بقعه سيناء مهتدی شدند. فرع جليل اين سدره مبارکه شدند و افنون رفيع اين دوحه مقدّسه. سائق توفيق و دليل موهبت ربّ کريم در آفاق گرداند تا آنکه در ظلّ جمال قدم و پناه اسم اعظم روحی لاحبّائه فدا منزل و مأوی عنايت فرمود. مدّتی از عمر را در جوار جمال مبين و سايه حصن حصين بسر بردند و مظهر الطاف جليله و عنايات عظيمه و احسانات متتابعه بودند و چون زلزله بر ارکان وجود افتاد و کينونت اکوان و امکان از فراق جمال رحمن بگداخت و اين جهان سرور ظلمتکده غموم گشت و اين گلشن ازهار گلخن آتشبار گشت ارکان حقائق نفوس مقدّسه متلاشی شد و بنيان حيات ذوات منجذبه مهدوم گشت. صبر نماند و قرار به باد رفت. از آن ايّام حضرت افنان حالش دگرگون شد و شدّت حرقتش آناً فآناً افزون گشت تا آنکه فی‌الحقيقه مدّتی بود مدهوش و بيهوش بودند تا آنکه در اين ايّام پرِ اشتياق باز نمودند و به رفيق اعلی و افق ابهی پرواز نمودند و در آن گلشن تقديس در سدره منتهی آشيانه ساختند و در جوار رحمة کبری منزل و مأوی گرفتند و مظهر آيه مبارکه و السّلام عليّ يوم ولدت و يوم اموت و يوم ابعث حيّا شدند. طوبی له ثمّ طوبی له بشری له ثمّ بشری له.

ربّ و رجائی و ملجئی و ملاذی هذا افنون من افنان شجرة رحمانيّتک و فرع من فروع سدرة ربّانيّتک قد احترقت کبده من نار الفراق و هزّته نسائم الاشتياق حتّی تأجّجت نيران الاشواق بين الضّلوع و الاحشاء و ابتهل الی ملکوتک الابهی ربّ ارجعنی اليک و نجّنی من وهدة النّوی و شدّة الجوی و ورطة الاسی بفضلک و جودک يا جمال الاعلی و ربّ الآخرة و الاولی و ادرکنی ادرکنی و فی جوار رحمتک اسکنّی و من موائد لقائک ارزقنی و من موائد عنايتک اطعمنی و بروح مشاهدتک احينی و بنور وصلک نوّرنی و من کأس البقاء فی ساحة اللّقا اسقنی و من نغمات طيور القدس فاسمعنی. ربّ اجب دعائه و استجب مسئوله و يسّر له امره و اشرح صدره و نوّر وجهه و افرح قلبه و سرّ روحه برحمتک الکبری و فضلک و جودک يا من بيدک ملکوت الاشياء انّک انت الفضّال المتعالی الکريم. ع ع